

بیاد رفیق و برادر از دست‌رفته‌ام یدالله خسروشاهی

پس از اینکه در سال ۱۳۵۳ بجرم آزادیخواهی و ارتباط با کارگران دستگیر شدیم، خود رژیم آزادی‌کش سلطنتی سبب آشنائی ما با کسانی شد که شاید در بیرون زندان به آن زودیه‌ها نمیتوانستیم موفق به دیدار آنان و برقراری پیوند دوستی و رفاقت با آنها گردیم. یدالله رهبر مبارزات کارگران شرکت نفت از زمره این اشخاص بود.

هرچند ساواکیان شکنجه‌گر، ما را با بدنهای بقول خودشان له و لورده به زندان قصر میفرستادند و در آنجا نیز از جمله دست دادن و روبوسی با دیگر زندانیان، شکنجه در پی داشت اما هرگز نتوانستند فکر آزادی و آرمانهای انسانی و رفاقت‌های مبتنی بر آن را در ما بخشکانند. بنابراین وقتی که من نیز پس از سه ماه به زندان قصر اعزام گشتم با کسی آشنا شدم که هرگز نامش را هم نشنیده بودم اما براساس آرمان انسانی و سوسیالیستی‌مان یکی از آرزوهای زندگیم بود و او کسی جز یدالله نبود؛ همسلولی فؤاد در زندان قصر. هیچگاه آن لحظه از یادم نمیرود وقتی که فؤاد در آمیزه‌ای از شوخی و خنده من و او را بیکدیگر معرفی کرد؛ آنها خود گوئی هزارسال بود که رفیق یکدیگرند و مرا به مجمع خود میخواندند.

او طی چند سال در زندان قصر و پس از انقلاب که بعدها یکدیگر را در اروپا پیدا کردیم همچون رفیق و برادر من بود. در برابر کسانی که پشیمانی خود از همراهی با کارگران و از سوسیالیسم را فضیلت بشمار آورده‌اند و همچنین در برابر چپ‌های لافزن و پرمدعا، یدالله برای من (و یقیناً برای هزاران دیگر) نمونه‌ای واقعی از یک کارگر آگاه و وفادار به هم-طبقه‌ای‌های خود، نماینده‌ی حال و آینده و کلیت منافع و مبارزه کارگران و الهام‌بخش آزادی و انسانیت برای همه ستمدیدگان بود. از دست رفتن او کمبود بزرگی برای جنبش کارگری ایران است. فقدان او را به هم‌زمانش، به نفتگران و دیگر کارگران و به همسر و فرزندان و دیگر بستگانش تسلیت می‌گوییم.

با امید و آرزوی اینکه جای یدالله خالی نماند و در نبرد برای آزادی، میلیون‌ها همچو او را در صف متحد طبقه کارگر شاهد باشیم.

شعب زکریائی بهمن ۱۳۸۸